

مغزهای  
بزرگ زنگ نزده

## اولش میم دارد

وی در سال ۱۳۲۰ در حالی که تیغ جراحی را گرفته بود و ول نمی‌کرد، چشم به مراغه گشود. به گفته شاهدان، او باهوش متولد شد، یعنی همراه خودش هوشش هم



مهدی موهیانی

متولد شد. انگار بقیه هوش‌شان با بچه‌ی بعدی متولد می‌شود. این شاهدان هم چه چیزهایی را می‌دیدند.

خودشیرین (به گفته نیمکت آخری‌های بی‌ادب) نیمکت اول دوست بود. در هر کلاس معلم‌ها به خاطر قد بلندش او را به ته کلاس هدایت می‌کردند اما او مثل کش (به گفته همان‌ها) به نیمکت اول برمی‌گشت. با معرفت (به گفته بچه‌های باادب شده نیمکت آخر بعد از فهمیدن اینکه او خودشیرین نیست، چشمش ضعیف است) بعد از زدن عینک، نیمکت آخری شد.

دکتر بابا که می‌گویند، خود او است. از بس همه دکتر صدایش کردند، مجبور شد واقعاً دکتر شود. بعد از پایان دبیرستانش برای ادامه تحصیل به آلمان رفت. پدرش کارمندی ساده بود؛ به همین خاطر مجبور شد دو سه سالی را کار کند. وی تحلیل‌گرو نظریه‌پرداز سیاسی اجتماعی نبود اما راننده شد. هر چه علم و دانش بود درو کرد و بعد از جراحی مغز و اعصاب شدن به ایران بازگشت.

تا آمد بگوید چقدر تهران عوض شده، دید عه و واقعه تهران عوض شده و همه در خیابان در حال تیر خوردن هستند. وقتی دید به افتخار ورودش دارند زحمت می‌کشند و حکومت را عوض می‌کنند، سر تا کنسی را کج کرد و به بیمارستان رفت تا به زخمی‌ها کمک کند و سهمی در انقلاب داشته باشد. وی و همکارانش چهار پنج ماه خانه نرفتند و الکی در بیمارستان وول می‌خوردند. آن قدر آن جا بیکار بودند که شب‌ها می‌خوابیدند، و گرنه اعلی حضرت که درگیری را ممنوع کرده بود، راضی نبود خونی از دماغ کسی بیاید، خودش شب‌ها به خیابان می‌آمد و کف پای معترضان را با روغن زیتون ماساژ می‌داد، مجروحی در کار نبود الکی شلوغش کرده بودند.

با برخورد اولین خمپاره صدایم به جنوب، باروبندیل را بست و با اولین تیم پزشکی راهی جبهه شد. خدا خوبش کند یک جا بند نمی‌شد. از هیچ چیز نمی‌ترسید و زیر آتش توپ‌ها با خیال راحت می‌نشست، سوزن نخ می‌کرد و مجروح می‌دوخت. تنها ترسش این بود که مریض به موقع به عقب می‌رسد یا نه.

بعد از آن دوباره به آلمان رفت و در بیمارستان فرایبورگ مشغول به کار شد. اما آنجا هم دست از سر مجروحان ایرانی بر نداشت. با تلاش بسیار یک بخش برای جانبازان جنگی در آلمان تاسیس کرد. یعنی ایران آن‌ها را کول می‌کرد می‌برد آلمان تا تخصص‌وی و امکانات آنجا معالجه شوند. بعدتر که ایران هم کولش خسته شد هم پیشرفت کرده بود، در بیمارستان خاتم الانبیا بخشی را شبیه به بخش آلمان با همان امکانات تاسیس کرد و از دکتر خواست که به ایران بیاید. دکتر که دیگر دکتر نبود پروفیسور شد و برای خودش، کلاس نگذاشت و قبول کرد.

معمولاً ۱۲۰ روز در ماه را ایران می‌ماند. او بدون تعارف همه جا می‌گوید که بخش ایجاد شده با معیارها و استانداردهای جهانی مطابقت دارد.

بامرام ولوتی (به گفته جانبازان) از بیمارانش پولی دریافت نمی‌کند. روزانه ۲۰ تا ۳۰ بیمار را ویزیت می‌کند بدون هیچ چشم داشتی. گاهی بالای نسخه یک ضربدر هم می‌زند که یعنی دارویش را هم رایگان حساب کنید. (حالا از فردا نروید روی نسخه‌تان ضربدر بنیزید بپرید داروخانه بگویید به حساب پروفیسورها، جنبه داشته باشید.)

او که همه جهان پروفیسور صدایش می‌زنند و معتقد است یک پزشک باید جلوی بیمارانش را نوبزند و دستش را ببوسد کسی نیست جز پروفیسور محسن مهاجر، که مانند اسمش مهاجر است اما جانبازان کشورش را فراموش نکرده.



بهنام تالیبی

طنز  
+ تقویم تاریخ

## به دلیل تعارف ریخت!

هست یا نه. خب چیکار می‌کردند بدبخت‌ها؟ رأی‌شان را می‌خواستند. حتی شایعه شده بود که رأی این یک عده، توی بدنه آمبولانس‌ها جاسازی شده. مثل همین الان که رژیم صهیونیستی می‌گوید توی دستگاه نگهداری نوزاد در بیمارستان‌ها اسلحه هست. البته اینکه بیمارستان با اصابت موشک خراب می‌شود، مشکل از کیفیت بیمارستان‌های غزه است؛ همان سال ۸۸ هم، همین کیفیت پایین باعث می‌شد خانه و مغازه و خودروی مردم در برخورد با فندک اتمی یا کبریت اغتشاشگران آتش بگیرد. حتی چند بار خود مردم هم در برخورد با کمی بنزین و فندک اتمی اغتشاشگران آتش گرفتند. توی همین شلوغی‌ها، رژیم صهیونیستی، یکی از اساتید دانشمند و دلسوز کشورمان را ترور کرد.

دو سال بعد، اعتراف کردند که قلب در انتخابات ایران امکان ندارد و آن یک عده اصولاً رأی نداده‌اند که دنبال رأی‌شان باشند ولی آن یک عده هنوز داشتند دنبال رأی‌شان می‌گشتند و رژیم صهیونیستی هم در ۲۱ دی ۱۳۹۰ یک دانشمند بزرگ دیگر به نام مصطفی احمدی روشن را که استاد فیزیک دانشگاه امیرکبیر بود، ترور کرد. هیلاری کلینتون، وزیر خارجه آن وقت آمریکا هم اعلام کرد ۴۰۰ میلیون دلار داده تا اغتشاشگران به جای کف خیابان‌ها، توی فضای مجازی چیزشان را چیز کنند.

## ● ۳۰ دی ۱۳۹۵ فروریختن ساختمان پلاسکو در تهران بر اثر آتش سوزی

هفت سال پیش در چنین روزی، ساختمان پلاسکو به دلیل تعارف ریخت! من خودم این ساختمان را از نزدیک دیده بودم. این ساختمان سیستم گرمایشی کاملاً استاندارد داشت و همه واحدها مجهز به اجاق سیمی و بیک نیک بودند. پله‌های اضطراری را برای صرفه‌جویی با همان پله‌های معمولی کنار آسانسور یکی گرفته بودند. به خاطر همین صرفه‌جویی، سیستم آب‌پاش و اعلام حریق هم نداشت. این پرده‌های زوم‌بندی و ملزومات عایق‌کردن چاهک آسانسور هم آن موقع (زمان شاه) با قیمت خودکار بیک برابری می‌کرد، ولی نخریده بودند. از آن طرف چون پهلوی‌ها کلاً با پوشش مشکل داشتند، هیچ‌کدام از اجزای فلزی ساختمان، ستون‌ها، تیرچه‌ها و خریاها را با پوشش ضد حریق نپوشانده بودند و همین‌طور آزاد گذاشته بودند. تازه، برای پانزده طبقه، فقط چهار ستون میانی گذاشته بودند که اینمای زیرزمین، بهتر دیده شود. اما تعارف کجای این تکنولوژی بود؟ اینجا که هروقت بازرسان آتش‌نشانی می‌آمدند و این نکات را تذکر می‌دادند، هیئت مدیره منتخب اهالی ساختمان پلاسکو، اعلام جلسه می‌کرد و همان اول جلسه، می‌به هم تعارف می‌کردند که شما بفرما اول سخن بگو آن یکی می‌گفت نه! خاک بردهان من اگر پیش از شما سخن بگویم و همین‌طور ادامه می‌دادند تا جلسه به پایان می‌رسید و می‌رفتند برای پذیرایی!

## ● ۲۵ دی ۱۳۶۷ سالروز صدور فتوای امام خمینی (ره) درباره نویسنده آیات شیطانی

پانزده سال پیش در چنین روزی، فتوای امام خمینی (ره) درباره ارتداد و مهدورالدم بودن نویسنده «آیات شیطانی» صادر شد. پیش از آن، دولت‌های اروپایی و آمریکایی تبلیغ می‌کردند «ایران بعد از هشت سال جنگ آنقدر ضعیف شده که نکوه» و «ما هرچی تحریم و محدودیت داشتیم ریختیم» و حتی بعد از نامه امام (ره) به گورباچف، خیلی‌ها در دل یا در رسانه خندیده بودند که اینارو باش! تازه انقلاب کرده بودن که ترورشون کردیم، بعد هم هشت سال جنگ بدون حتی یک متر سیم خاردار، تازه دارن به ایرقدرت دنیا (شوروی) نامه می‌دن که بیا آدم باش و گرنه متلاشی می‌شی. خدا به سر شاهد، ظاهر قضیه هم همین‌طور به نظر می‌رسید. اما خب! همیشه خداست که دست بالاتر رو داره. لذا به محض صدور فتوا، چنان سرویس‌های امنیتی و حفاظتی و سوراخ‌های موش به کار افتادند تا از جان بی‌مقدار سلمان رشدی محافظت کنند که انگار هیچ‌جا برای یاران خمینی غیرقابل دسترس و برای دشمنان خدا امن، نیست. واقعاً هم!



در بهمن سال ۱۳۷۱ همزمان با چهارمین سالگرد حکم تاریخی امام خمینی (ره) به مناسبت انتشار کتاب آیات شیطانی، جشنواره کاریکاتور «قلم در ستیز با توطئه» با حضور گسترده هنرمندان ایرانی، ۱۶۴ کاریکاتوریست خارجی و ۴۱۹ قطعه کاریکاتور برگزار شد. این کارتون هم از همان جشنواره و کار (Lee Raen) از آمریکا است.

## ● ۲۲ دی ۱۳۸۸ - ترور دکتر مسعود علی محمدی استاد فیزیک دانشگاه تهران توسط رژیم صهیونیستی

سیزده سال پیش در چنین روزی، هفت ماه از دروغ بزرگ تقلب در انتخابات می‌گذشت و هنوز عده‌ای داشتند داخل ماشین‌ها و توئی مغازه‌ها و خانه‌ها و جیب مردم را دنبال رأی خودشان می‌گشتند و چون معمولاً در این فصل، هوا ابری و نسبتاً تاریک است، همین یک عده، مجبور بودند از فندک اتمی استفاده کنند تا توی جیب و خودرو و مغازه و خانه مردم دیده شود، ببینند رأی‌شان آنجا